



آشنایی
با بزرگان جامعه‌شناسی

ماکس و بر

دکتر جواد یوسفیان

ماکس و بر (Max Weber) مورخ، فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی بسال ۱۸۶۴ مسیحی در شهر ارفورت (Erfurt) واقع در شرق آلمان زاده شد و در برلن آموزش و پرورش یافت. پدرش مردی حقوقدان بود که در سیاست دست

داشت و مادرش بانویی دیندار و انسان‌دوست بود. آنگاه که جوانی بیش نبود، بسیاری از اصحاب علم و رجال سیاسی را می‌دید که به خانه پدرش تردد می‌کردند، چندان که این محل به صورت کانونی فرهنگی درآمده بود و بحث‌های پرمغز و طولانی در آن درمی‌گرفت. احتمالاً این گفتگوها در کشاندن او به تتبعات بعدی بی‌تأثیر نبوده‌اند. حوزه مطالعاتش سخت گسترده بود و موضوعاتی چون اقتصاد‌شناسی (Economics)، و تاریخ (History)، و حقوق (Law) و فلسفه (Philosophy) و الهیات (theology) را شامل می‌گردید. وی که موافق سنت انگار گرایی (idealism) آلمان پسرورده شده بود، ضرورتاً به مفاهیمی چون روح و ارزش‌های انسانی نظر داشت و از همین رو معتقد شد که موجود انسانی صرفاً تابع بلاشرط و بازیچه تاریخ نیست، بلکه در سیر فرهنگ نقشی فعال برعهده دارد. وی خود نیز در برابر شرایط موجود واکنش کرد، زیرا از یک سو عملاً به امور سیاسی پرداخت و از سوی دیگر تلاش کرد تا به تأسیس یک جامعه‌شناسی علمی دست زند.

از ۱۸۸۲ تا ۱۸۸۶ به ترتیب در دانشگاه‌های هایدلبرگ (Heidelberg) و برلن و گوتینگن (Göttingen) به تحصیل علم و حقوق اشتغال ورزید.

در ۱۸۸۹ رساله دکتری خویش را که متضمن تحقیقی درباره حقوق تجاری قرون وسطا بود به اتمام رسانید و آنگاه به بررسی دامنه‌داری در زمینه تاریخ سیاسی و حقوقی و مخصوصاً حقوق مربوط به نظام زمینداری رم همت گمارد. در ۱۸۹۰ از سوی دفتر سیاست اجتماعی، مأمور بررسی شرایط اقتصادی و اجتماعی طبقه کشتکار کشور گردید. از ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۷ به عنوان استاد علم اقتصاد در دانشگاه فرای بورگ (Freiburg) و دانشگاه هایدلبرگ تدریس کرد و آنگاه دستخوش اختلافات عصبی شدید شد و در نتیجه از فعالیت خلاق علمی و به ویژه فعالیت

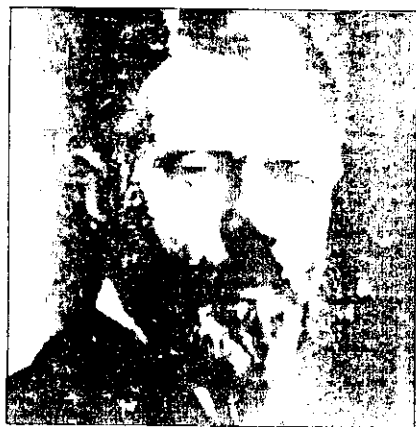
دانشگاهی بازماند. گفتنی است که از آن پس وی هیچ‌گاه سلامت خود را کاملاً بازیافت و از این رو در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول، لنگان لنگان مطالعات و تحقیقات خود را پیش برد. مدتی نیز سردبیر نشریه علوم سیاسی و اجتماعی شد و در طسی جنگ، مدیریت بیمارستان نظامی هایدلبرگ را برعهده گرفت و در متارکه جنگ و تدارک قانون اساسی جمهوری ویمار (Weimar Republic)، که از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳ برقرار بود، نقش ارزنده‌ای ایفا کرد. یک چند نیز استاد دانشگاه وین شد و سپس در ۱۹۱۹ سرکرسی اقتصاد‌شناسی دانشگاه مونیخ تکیه زد و سرانجام در ۱۹۲۰ درگذشت.

آثار عمده و بر - ماکس و بر - نخستین اثر خویش را که «تاریخ زمینداری رم» نام دارد بسال ۱۸۹۱ منتشر کرد. کتاب «اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری» (The Protestant Ethic and the spirit of capitalism) که در حقیقت یکی از مشهورترین آثار اوست در ۱۹۰۴ نشر گردید. به همین روال، کتاب ادیان شرق که متضمن مطالعات وسیعی است درباره آئین کنفوسیوس و تاوگرایی در چین: (The Religion of china Confucianism and taoism) و همچنین هندوگرایی و بوداگرایی در هند (The Religion of india: the sociology of Hinduism and Buddhism) در ۱۹۲۰ انتشار پذیرفت. کتاب پراهمیت «اقتصاد و جامعه» (Economy and society) که اثری ناتمام است در ۱۹۲۱ یعنی یک‌سال پس از مرگ مؤلف به‌جامعه عرضه‌شد. و بر آثار دیگری نیز پدید آورده است که نمودار ژرف‌اندیشی و تیزبینی اوست و عموماً پس از مرگش به‌جامعه راه یافته‌اند. کتاب‌هایی چون: «روش‌شناسی علوم اجتماعی» (Methodology of the social sciences) و «نظریه سازمان اقتصادی و اجتماعی» (Theory of social and Economic organization) و «مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی» (Basic Concepts of sociology)، و «شهر»

(The city) و «جامعه‌شناسی دین»

(The sociology of Religion) از این جمله‌اند.^۲

در زمان ویر، آلمان دچار تحولات عمیق سیاسی و اجتماعی شد و مخصوصاً افراد فرهیخته آزادی خواه با زندگی پرفیدی روبرو گردیدند. طبقه اشراف ثروتمند که اراضی وسیع مزروعی و ارتش کشور را در اختیار گرفته بود در برابر جنبش مردم سالاری قد علم کرد و مطالبات مردم را در زمینه آزادی خواهی و تغییرات سودمند اجتماعی و اقتصادی نادیده انگاشت. سوسیالیست‌ها نیز به شیوه تعلیمات مارکس از انقلاب کارگری دم زدند. اما لیبرال‌ها به راستی بی‌پناه بودند، زیرا نه کسی را داشتند که به او روی آورند و نه واجد ایدئولوژی سنجیده‌ای بودند که از آن الهام گیرند. اینان بر سرورکراسی دولتی و ناسیونالیسم تأکید ورزیدند و آن را زمینه نظرات سیاسی خود قرار دادند. ویر، هم برچپ گرایان و هم بر راست گرایان تاختن گرفت و دعاوی آنها را نادرست و خیالی خواند. این محقق اجتماعی که یک ناسیونالیست باقی ماند، همواره نسبت به سرنوشت جامعه خود اندیشناک بود. زیرا کشور را در ورطه هولناک جنگی گرفتار می‌دید که همه چیز را به انهدام می‌کشانید. به همین دلیل باید گفت جامعه‌شناسی ماکس ویر مبین بیم این دانشمند از فاجعه‌ای مستمر است و خود او نیز به مثابه ارمیای نبی است که در سده بیستم پدید آمده است، تا به پیش‌بینی شرایط دشوار آینده دست زند و رسالت خویش را ابلاغ گرداند. به تعبیری دیگر، آینده‌ای که وی تصویر می‌کند چندان دل‌انگیز نیست و آمیخته به تیرگی است. در این مورد او در مقابل مارکس قرار دارد. زیرا مارکس با همه محدودیت‌های مادی زندگی خصوصی خویش، چنین می‌پنداشت که توده‌های انسانی به زودی هر نوع شر و ظلم و انقسام طبقاتی و کاستی‌های دیگر را از عرصه زندگی اجتماعی خود خواهند سترد و به حیاتی آرمانی دست خواهند یافت.^۳



ویر از اقتصاد و سیاست و حقوق و تاریخ و هنر و ادبیات به جامعه‌شناسی کشیده شد و بنابراین باید گفت نظامی که او پرداخته است شامل جامعه‌شناسی سیاسی و جامعه‌شناسی اقتصادی و جامعه‌شناسی دینی و جامعه‌شناسی حقوقی و جامعه‌شناسی هنر و جامعه‌شناسی تکنولوژی است. علاوه بر این، وی مفهوم‌هایی چون «دیوان سالاری» (Bureaucracy) و «شهرنشینی» (Urbanization)، و «مشروعیت قدرت» (Power Legitimacy) و «نظام مالکیت مبتنی بر ارث» (Patrimonialism)، و اقتدار آمیخته به «فره» (Charisma) را پیشنهاد و به شیوه‌ای علمی مورد رسیدگی قرار داد. ماکس ویر مرد مطالعه بود و از این رو بخش عظیمی از معارف عصر خود را از نظر گذراند و سفر نیز بسیار کرد و پخته شد و در نتیجه توانست به مطالعه تطبیقی مهمی دست زند. از این گذشته، شوقی که به تاریخ داشت وی را برانگیخت تا به بررسی تحول جامعه‌ها و سیر تمدن انسانی بپردازد و در این راه از جامعه‌شناسی استمداد کند.

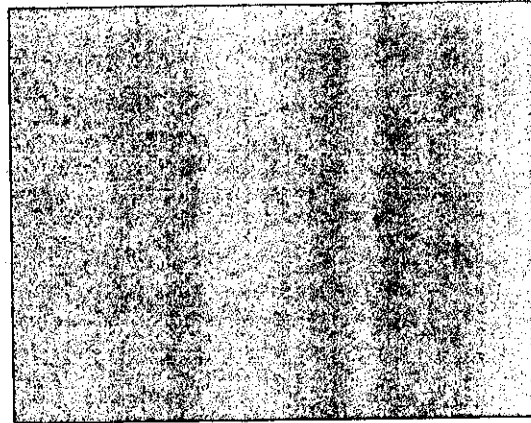
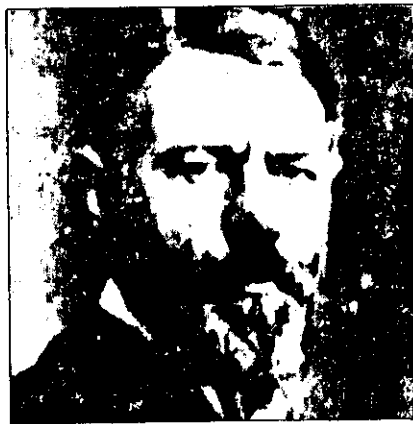
روش شناسی - از نظر ماکس ویر، نمود اجتماعی (Social Phenomenon) متضمن کنشی است که از موجود انسانی سر می‌زند. چنین کنشی واجد معنی نیز هست و همین معنی است که مورد توجه جامعه‌شناسی است. به عبارت دیگر جامعه‌شناسی در پی آنست که معنی آنچه را مورد پژوهش قرار می‌دهد دریابد. وی تأکید می‌کند که بدون چنین دریافتی،

جامعه‌شناسی حتی قادر به توصیف رویدادهای اجتماعی نیست. بنابراین باید گفت ماکس ویر از نظر روش شناسی به سنتی وابسته است که بوسیله کانت و هگل و دیلتای (Dilthey) و ریکرت (Rickert) و سمبارت (Sombart) و محققان بسیار دیگر پدید آمده است. دیلتای با تأکید بر اعمال روش علمی در مطالعات انسانی تصریح کرد که محقق اجتماعی نیز می‌تواند در جریان تحقیق از تکنیک‌هایی چون «مشاهده» (Observation)، و «توصیف» (Description) و «طبقه‌بندی» (Classification) و «تعمیم» (generalization)، و «مقایسه» (Comparison) و «بررسی فرضیات» (testing of hypotheses) سود جوید. اما بر این مطلب نیز پا فشرده که چنین روشی البته برای وصول به حقایق اجتماعی کافی نیست و از این رو باید از روش دریافتی یا تفسیری نیز استفاده کرد. بدین ترتیب روش دریافتی Method of understanding صرفاً به واقعیت‌های فرهنگی اختصاص می‌یابد و به ماده بی‌جان کاری ندارد. آنچه ما درمی‌یابیم همانا معنایی است که افراد انسانی از یک وضع یا موقعیت (situation) اجتماعی می‌فهمند و یا خود این معنی را بدان موقعیت می‌بخشند. موافق نظر دیلتای، اینکه مردم زندگی را تجربه می‌کنند و آن را با معنی می‌یابند و این معنی را به یکدیگر ابلاغ می‌گردانند و این ابلاغ را نیز فهم و درک می‌کنند مبین این واقعیت است که در حوزه روابط انسانی نیز قادریم روش شناسی

نخواهند بود. بنابراین برای اینکه بتوانیم صحت تفسیر خود را درباره معنی یک نمود، مورد تدقیق قرار دهیم، باید خود را به جای افراد دیگر بگذاریم و از طریق «هم حسی»^۷ کوشش کنیم که به عمق تجارب آنها راه یابیم.

جهت‌گیری کنش اجتماعی - کنش اجتماعی به اقتصادی جهتی که می‌گیرد به چند قسم تقسیم می‌شود. نخست جهت‌گیری عقلی است. بدین معنی که فرد هدفی خصوصی را برای خود برمی‌گزیند و شرایط بیرونی و افراد دیگر را وسیله نیل به آن هدف می‌سازد و بدان دست می‌یابد. وجه دوم باز هم عقلی است از این قرار که فرد با توجه به موازین عقلی در جهت تحقق ارزش‌های مطلق اخلاقی و دینی و زیبایی شناختی می‌پویید و در این راه نفس ارزش مطمح نظر اوست و به سود مادی یا توفیق صوری نمی‌اندیشد. وجه سوم چنین است که فرد در کنش اجتماعی خود، جهتی عاطفی پیش گیرد و به طرق گوناگون آن را ابراز کند و بالاخره ممکن است کنش اجتماعی مبتنی بر عادت‌های دیرپا باشد و بر اساس سنت صورت پذیرد.^۸

اروپای غربی - موافق نظر ماکس وبر، تمدن اروپای غربی در بین سایر مدنیت‌های بشری وضعی خاص یافته است. آنچه این شرایط استثنایی را پدید آورده است چیزی جز «خردورزی» (Rationality) مردم این خطه از جهان نیست. به بیان دیگر، انسان غربی در کنش اجتماعی خود عموماً «خردورز» (Rational) یا حسابگر شده است. بدین معنی که هدف مادی معینی در پیش رود و برای وصول به آن از همه امکانات خویش سود می‌جوید. به تعبیری دقیق‌تر فرهنگ غربی به صورت فسرده‌نگی بازاری و خشک و بی‌روح درآمده است و این پویش همه مظاهر زندگی اروپائیان را در خود فرو برده است. انسان غربی، تأملات فلسفی و دریافت‌های اشراقی و زندگی اقتصادی و تکنولوژی و تحقیق علمی و فنون نظامی و قانون و دولت و همه روابط اجتماعی را تابع



ناکافی و نادرست خواهد بود.^۹

قیود فرهنگی چون هنجارها و ارزش‌ها و اندیشه‌ها، البته بر کنش اجتماعی انسان تأثیر می‌گذارند و رفتار او را مقید می‌گردانند. از این رو ماکس وبر برخلاف برخی از محققان دیگر، در تحلیل خود از پیویش اجتماعی، بر ارزش‌های انسانی و دین و موازین فرهنگی، سخت تأکید می‌کند. توضیح اینکه فرد انسانی اولاً در حیطه نهادها و رسوم و شرایط فرهنگی که خود پدید آورده است به کنش اجتماعی دست می‌زند و ثانیاً با تعیین هدف‌های معینی، فعالیت خود را توجیه می‌کند و ثالثاً ارزش‌ها و کمال مطلوب‌های مشخصی محرک او می‌گردند و وی را به تکاپو می‌کشانند. پس در جامعه‌شناسی ماکس وبر، نکته‌ای که درخور تأکید است این است که فرد انسانی، عامل یا مصدر کنش اجتماعی است. با این قید که فرد بر کنش اجتماعی خود صبغه معنی‌دینی نیز می‌زند. این را نیز می‌دانیم که بسین کنش معنی‌دار و رفتار انعکاسی صرف، که فاقد یک معنی‌دینی است نمی‌توان به سهولت مرز کشید. از این گذشته، بخش مهمی از رفتار انسانی که عمدتاً رفتار سنتی محض است، در میان کنش معنی‌دار و کنش انعکاسی یا نقاد معنی قرار می‌گیرد. افزون بر این بسیاری از آزمایش‌های شهودی و عرفانی که از طریق ابزارهای انسانی و مخصوصاً زبان در دستور انتقال و تعیین نیستند، برای فردی که از این نوع دریافت‌ها برکنار است، قابل ادراک

علمی ترتیب دهیم و به بررسی پردازیم. گفتی است که نظریه دریافتی یا تفسیری (theory of understanding) دیلتای که خود بر اصل «نظریه معنی» (Theory of Meaning) استوار بود، زمینه روش‌شناسی ماکس وبر را فراهم آورد.^۵

ماکس وبر، مفهوم کنش اجتماعی (Social Action) را در همه آثار خود می‌پرورد و به کار می‌بندد. او می‌گفت کنش اجتماعی زمانی تحقق می‌پذیرد که افراد انسانی که در حقیقت خود عامل کنش‌اند نسبت به یکدیگر وقوف داشته باشند و به رفتار خویش و وضعی که در درون شبکه روابط اجتماعی دارند، معنی نیز اعطا کنند. پس رسالت جامعه‌شناسی این است که واقعیت اجتماعی را مخصوصاً از حیث معنی دریابد. به عبارت دیگر برای اینکه بتوانیم کشف کنیم که چگونه افراد انسانی به جهان می‌نگرند و به امور انسانی نظر دارند، باید به اعماق آگاهی آنان راه یابیم. وبر، در نیل به این هدف، روش تفسیری (Method of Verstehen) خویش را که می‌توان آن را «درون‌نگری مبتنی بر همدردی» (Sympathetic Introspection) نام نهاد، طرح کرد و این نکته را مورد تأکید قرار داد که برای اینکه بتوانیم به دنیای ذهنی افراد رخنه کنیم الزاماً می‌بایست در وضع یا موقعیتی که آنان دارند درگیر شویم. وی همچنین می‌افزاید که بدون تحلیل تفسیری یا دریافت عمیق معنی کنش اجتماعی، هر نوع تحلیل علی و آماری از واقعیت اجتماعی،

موازين خشک و محاسبات کاسب کارانه کرده و برای هریک از این امور نیز اهداف و ارزش‌هایی در نظر گرفته است.^۱

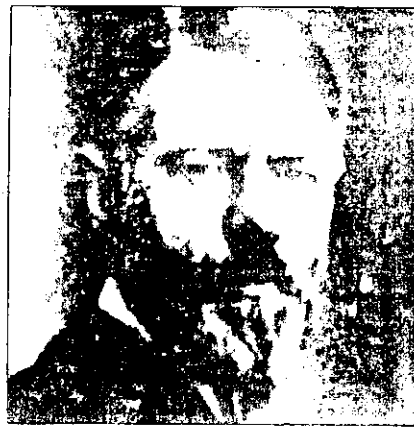
بار دیگر خاطر نشان می‌کنیم که ماکس وبر می‌کوشد تا ظهور حادثه‌ای عظیم یعنی تمدن صنعتی اروپا را تبیین کند. پس برای وصول به این هدف اطلاعات اقتصادی خود را می‌گسترده و از حقوق و سیاست و دین نیز سود می‌جوید و بین خویشاوندی انسانی و «قشربندی اجتماعی» (Social stratification) و

دیوان سالاری و جنگ، مناسباتی برقرار می‌گرداند. در تشریح تغییرات اقتصادی از دید جامعه‌شناسی تاریخی به جهان نگریت و آراء حکیمان تکامل‌گرای و اصحاب فلسفه تاریخ را که برگرد گشت تاریخی پا می‌فشرده‌اند به چیزی نگرفت و مساعی خود را به کار برد تا از طریق مطالعه رفتار اجتماعی افراد و سازمان‌هایی که بشر پدید آورده است به نگرشی کلی دربارهٔ جامعه انسانی دست یازد. قشربندی اجتماعی - جامعه‌شناسی ماکس

وبر، بر سه مفهوم اساسی یعنی «قشربندی اجتماعی» و «سازمان اجتماعی» و «سیاست» تکیه دارد. از این سه مفهوم قشربندی اجتماعی، بنیاد جامعه محسوب می‌گردد. از نظر وبر آنچه جامعه را می‌سازد مردم واقعی هستند که در مکان‌های حقیقی زیست می‌کنند.

البته نموده‌های فرهنگی چون نظام‌های قانونی و سازمان‌های وسیع اجتماعی از نوعی ساخت منطقی و قانون تحول برخوردارند. اما این نموده‌ها خود به خود تحول نمی‌یابند و هرگونه تغییری در آنها وابسته به اندیشه و کنش اجتماعی افراد انسانی است که در عرصه واقعیت تکاپو^۲ دارند.

بدین ترتیب باید گفت که وبر شعار ماکس را در روش‌شناسی خود بدین صورت پذیرفته است که: «مردم خود تاریخ خویش را می‌سازند، اما البته از آنچه می‌سازند خرسند نیستند.»^۳ وی برخلاف نگرش آفرینان آلمان که برای انعکاس هستی جامعه به تمثیلاتی ارگانیکی دست می‌زدند و با روح جهانی را



طرح می‌کردند، اعتقاد کرد که جامعه محصول گروه‌هایی از زنان و مردان است که گرد می‌آیند و با یکدیگر زیست می‌کنند. البته هیچ جامعه‌ای متجانس نیست، بلکه دستخوش تفاوت‌ها و انقسامات متنوع گروهی و اجتماعی است. به نظر وبر قشربندی اجتماعی، مرزی است که گروه‌های پرتنوع را از یکدیگر جدا می‌کند و امکان مشاهده آنها را به محقق می‌دهد. از لحاظ وبر، فرهنگ و اقتصاد و سیاست سه عامل مهم‌اند که گروه‌های انسانی را به هم می‌پیوندند. مثلاً چون تقسیم کار اجتماعی وجود دارد، فرد می‌تواند کار خود را در کارخانه بفروشد و نحوهٔ مصرف دستمزد او بر ارزش کالاها اثر می‌گذارد. همچنین فرد به پرداخت مالیات می‌پردازد و در جنگی دوردست که مخالف خواست او به‌راه افتاده است قربانی می‌شود و خانواده‌اش در مراسم

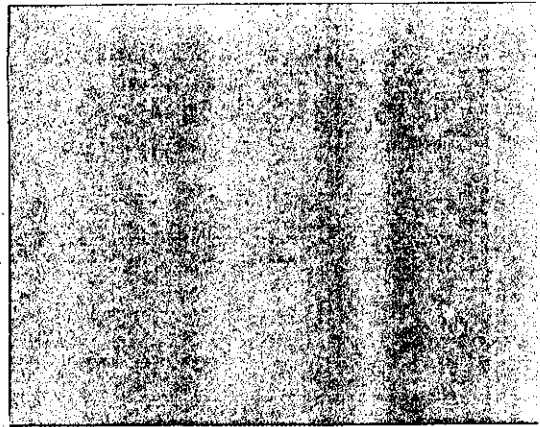
تدفینی که محصول ابداعات اصحاب کلیسا است شرکت می‌جویند. هریک از این موازین فرهنگی و اجتماعی بر رفتار فرد تأثیر می‌گذارد و شرایطی پدید می‌آورد که بستر زندگی ما می‌گردد و موجب تکوین نگرشی کلی در ما می‌شود. اما گفتنی است که همهٔ مردم به‌شبهه یگانه‌ای تأثیر نمی‌پذیرند. مثلاً شرایط زندگی فرزند یک سرمایه‌دار با شرایط زندگی فرزند یک کشتکار یکی نیست و همچنین جهان‌بینی یک شهروند معمولی با نگرش یک رهبر حزب سیاسی تفاوت دارد و یک بانوی پاکدامن خانه‌دار با افراد روشن‌فکر

متفاوت است بدین ترتیب می‌توان قشر اجتماعی را گروهی از افراد انسانی دانست که واجد شرایط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کمابیش یکسانی هستند. گروه‌های انسانی، واحد اساسی جامعه محسوب می‌شوند. قابل ذکر است که از زمان ماکس وبر به این سو در این زمینه بررسی‌های فراوان صورت گرفته و معلوم گردیده است که در چنین گروه‌های اجتماعی که دارای روابطی زویاروی هستند، مردم امکان می‌یابند که هویت و ارزش‌های خود را بیابند و به جهان‌بینی مخصوصی نیل کنند. بنابراین تنوع جامعه محصول نهادهایی چون نهاد بازرگانی و نهاد دولت و ارزش‌های فرهنگی و دستگاه دینی و آموزشگاه است و گروه‌ها نیز از طریق شبکه‌ای از این نهادها به یکدیگر پیوند می‌خورند و جامعه را پدید می‌آورند.

ماکس وبر هر چند این پرسش را طرح نکرد که مادهٔ مقوم جامعه چیست اما دریافت که جامعه‌های انسانی در سیر خود همواره معروض تغییراتی می‌شوند. وی از مطالعات تاریخی خود آموخت که کنش و جنگ وجود دارد و تغییر و تهاجم و انحلال جامعه امری اجتناب‌ناپذیر است و همچنین گسترش بازرگانی و جدایی دین و هنر، آزمایش‌های درنگ‌ناپذیر تاریخ‌اند. اما آنچه در پس این تغییرات می‌مساند و اساس جامعه را پدید می‌آورد گروه‌های انسانی‌اند که در پرتو نظام اعتقادی مشترک و تأسیس خانواده و

بروکراسی محسوب می‌شوند.

سیاست - سیاست ستیزه‌ای است بر سر کنترل دولت یا دستگاه اعمال زور در جامعه. هر نظام سیاسی از سه عامل پدید می‌آید. عامل اول گروه‌هایی از مردم‌اند که بر سر قدرت به جان هم می‌افتند. عامل دوم سازمان‌هایی هستند که بوسیله آنها قدرت تحصیل و اعمال می‌شود و بالاخره عامل سوم اندیشه‌ها و کمال مطلوب‌هایی هستند که اقتدار صاحب قدرت را مشروع می‌سازند. ماکس وبر در مورد مشروعیت قدرت می‌گوید مردم در همان حال که به قدرت و منافع مادی خود توجه کامل دارند وابسته افکار و کمال مطلوب‌هایی هم هستند که حاضرند در صورت لزوم در راه آنها بیکار کنند و حتی قربانی شوند. اما کمال مطلوب‌های هیچ جامعه‌ای یگانه نیستند و از این رو ما هرگز نمی‌توانیم جامعه را با زور نگاهداریم و یا خفه و خاموش گردانیم. بدیهی است که یک ارتش می‌تواند در برابر مردم بی‌سلاح بایستد و آن را زیر سلطه خود کند. اما در ارتش ضرورتاً یک امیر، قوی‌ترین مرد نیست و ممکن است حتی سلاحی نیز با خود حمل نکند. پس چه چیز موجب می‌شود که دیگران از عدم اطاعت از او بیم داشته باشند. علت آنست که اگر یک تن اطاعت نکند و دیگران از او اطاعت کنند، آن یک تن تیرباران می‌شود. ممکن است این پرسش پیش آید که چرا همه افراد راه تمدن پیش نمی‌گیرند؟ پاسخ آنست که اگر آنها در نظر دارند با یکدیگر کار کنند باید ضرورتاً دارای سازمانی اجتماعی باشند. حال که وجود سازمان اجتناب‌ناپذیر است با این سؤال روبرو هستیم که چه کسی باید افراد را رهبری کند و قدرت او چگونه باید اعمال شود؟ از لحاظ ماکس وبر، اگر همه مردم به مشروعیت قدرت معتقد باشند، اعمال زور امری است روا. اما می‌دانیم که مردم سمواره فرمان نمی‌برند و بنابراین اقتدار یک رهبر گاهی مشروعیت می‌یابد و گاهی نیز مشروعیت خود را از دست^{۱۶} می‌دهد.



همین تفاوت را زیر نام «اجتماع» (Gemeinschaft)، و «جامعه» (Gesellschaft) طبقه‌بندی کرده بود.

نظام مبتنی بر پیوندهای شخصی معمولاً با خانواده آغاز می‌شود و نمونه آن را در چین و روم و آشور باستان و اروپای قرون وسطا ملاحظه می‌کنیم. در این نظام، خان یا شاه با همکاری پسران و برادران خویش بر جامعه حکم می‌راند و امور زراعت و تجارت و جنگ و گردآوری خراج را خود برعهده دارد و مردم همه در حکم رعیت او محسوب می‌شوند. البته کنترل چنین نظامی کار آسانی نیست و ملاکی برای انجام کارها وجود ندارد و کسی زبان به‌خرده‌گیری باز نمی‌کند. ماکس وبر می‌نویسد که نظام‌های وسیع بروکراتیک برای نخستین بار در سده‌های هفدهم و هیجدهم مسیحی در فرانسه و آلمان و روسیه سربر آوردند و تکامل کردند. در سده نوزدهم بسیاری از جامعه‌ها از این نظام پیروی کردند زیرا با توجه به ضرورت تقسیم کار اجتماعی و پیچیده‌تر شدن سازمان جامعه، بروکراسی نو بیشتر مورد حاجت بود. مقبولیت عام نظام بروکراتیک موجب گردید که وبر آن را یکی از جریان‌ات عمده تاریخ جدید اروپا به‌شمار آورد. با اینهمه، می‌رساند که به‌علت عدم شرایط کافی، بروکراسی نسبتاً دیر پدید آمده است. وجود گروه‌های نسو پسا و کارآزموده و رواج یک سیستم اقتصاد-پولی و امکانات پیشرفته حمل و نقل و ارتباطات، برخی از شروط اساسی برای ظهور

خویشاوندی و اقامه شعایر دینی و برقراری دوستی و ایجاد اجتماعات، اتحاد می‌یابند و پایدار^{۱۳} می‌گردند. از این رو می‌توان گفت که بنیاد نظریه وبر درباره قشر بندی اجتماعی چیزی جز تشکیل گروه‌های انسانی نیست. البته ماکس وبر انگیزه‌هایی چون نیاز به خوراک و رفاه مادی و ترس از مرگ و گریز از درد و ارضاء نیاز جنسی و نیاز به عضویت در جامعه و دستیابی به پایگاهی اجتماعی و بهم رسانیدن یک جهان‌بینی با معنی درباره هستی را انکار نمی‌کند.^{۱۴}

سازمان اجتماعی - ماکس وبر در جریان تحقیقات خود کشف کرد که مردم همواره به‌دو طریق کلی روابط اجتماعی خویش را برقرار می‌کنند. نخست از راه ایجاد پیوندهای شخصی و دوم از راه وضع قوانین یا موازین عمومی. البته این نظر مستضمن یک «سنخ آرمانی» (ideal type) است. بدین معنی که در عرصه واقعیت و در یک نظام اجتماعی ممکن است عناصری از هر دو نوع یافت شود. با اینهمه، وبر جامعه‌های سنتی را در قطب پیوندهای شخصی و جامعه‌های جدید را در مقابل آن می‌گذارد. این جامعه‌شناس همچنین از جامعه نوع اول به‌عنوان نظام پدرسالاری یا پدرشاهی (patriarchy) یا نظام موروثی (patrimonial) یاد می‌کند و از نوع دوم به‌عنوان نظام مبتنی بر دیوان‌سالاری (Bureaucratic) سخن می‌گوید. در خور ذکر است که همکار وبر فردیناند تونیس (Ferdinand toennies)

ماکس وبر در تحقیقات تاریخی خود به سه نوع مشروعیت رسیده است: اولی مشروعیت سنتی است به این معنی که یک امیر یا حاکم، قدرت خویش را اعمال می‌کند چون از خانواده‌ای حاکم برخاسته است. علاوه بر این، گاهی فرد چنین می‌پندارد که به موجب حنسی الهی بر مردم فرمان روایی یافته یا بسوسيله شورایی قبیله‌ای به رهبری نیل کرده است. نوع دوم مشروعیت به اقتداری راجع است که ریشه در «فره» (charisma) دارد. رهبر فره‌مند یا فره‌مند (charismatic Leader) ممکن است به صورت یک پیامبر یا یک قهرمان ظهور کند و از شخصیتی جامع الاطراف برخوردار باشد و سنن پیشین را براندازد و الهامات و اندیشه‌های خود را بر کرسی قبول نشاند. مردم از آن جهت به چنین رهبری تمکین می‌کنند و اقتدار او را مشروع می‌شمرند که تصور می‌کنند دارای خصایص اخلاقی استثنایی^{۱۷} است. نوع سوم مشروعیت وابسته اقتداری است که بر اساس «قانونی عقلی» استوار باشد. بدین معنی که رهبر یک جامعه به طریقه‌ای قانونی و به شیوه‌ای مشروع و بروکراتیک برگزیده^{۱۸} شود. و بر ابلاغ می‌کند که هر یک از این مشروعیت‌های سه‌گانه برای خود سازمان سیاسی متناسبی فراهم می‌آورد. مثلاً حکام سنتی سازمان‌هایی پدشاهی برپا می‌دارند و رهبران فره‌مند، هواخواهان پرشور و مردان از جان گذشته و کسان دیگری را که فاقد انتظام بروکراتیک‌اند، پیرامون خود گرد می‌آورند. اما رهبران قانونی صرفاً در نظام‌های بروکراتیک مجال تجلی^{۱۹} می‌یابند. خلاصه - ماکس وبر مجدانه می‌خواست که معنی کنش اجتماعی را کشف کند و از این رو به سختی تلاش کرد تا رابطه بین انواع کنش اجتماعی و نظام‌های اجتماعی یا ساختی را که بر این کنش‌ها استوارند، دریابد. وی معتقد شد که نظام‌های اجتماعی دستخوش تغییرند و از مرحله سنتی به مرحله جدید که مرحله عقلی است، پیش می‌تازند. از این گذشته، تصریح



کرد که جامعه در پی نیل به مرحله صنعتی و تکامل این روند، عقلی‌تر و بروکرات‌تر می‌شود و جریان سبقت‌جویی و رقابت در مردم تشدید می‌گردد. به عبارت دیگر ماکس وبر، مساعی خود را به کاربرد تا رابطه بین ارزش‌های انسانی و ساخت اجتماعی را تبیین کند. چون به معنی کنش اجتماعی نظر داشت در روش شناسی خویش تنها به شیوه تحلیل آماری و علی قانع نشد و تاکتیک دیگری را که همانا ادراک معنی کنش اجتماعی و فهم مقتضیات زندگی انسانی است پیش کشید و مکمل روش اول گردانید.

وبر تکامل اجتماعی را در جهت پیشرفت «دیوان سالاری» و رواج «خردورزی» یافت. دیوان سالاری بر سلسله مراتب ساختی و هنجارهای روشن و نگاهداری اسناد و تقسیم کار اجتماعی و تخصص استوار است. همچنین نتیجه این وضع چیزی جز تفکیک اجتماعی و اختلاف طبقاتی و کشاکش بین بروکراسی و دموکراسی و بسط خردورزی و سازمان‌های سیاسی و دینی و تربیتی نیست. بنابراین تشدید دیوان سالاری از یک سو کارآیی بنیادهای اجتماعی را بهبود می‌بخشد و از سوی دیگر به کنترل اجتماعی بیشتر و گسترش روابط رسمی منجر می‌شود.

چنانکه می‌دانیم ماکس وبر، بر جامعه‌شناسی معاصر حتی عظیم دارد. پارسونز (Parsons) جامعه‌شناس امریکایی با تنظیم مجدد مفهوم کنش اجتماعی، نظریه کارکردی

خویش را بنیاد نهاد. این نظریه با آنکه ماهیتی محافظه کارانه دارد بیش از نیم قرن در عرصه تبیین اجتماعی در غرب دوام آورده است.

زیرنویسها:

1 - Peter winch, the encyclopedia of philosophy, volume 8, pp. 282-83, 1972. Also see max weber by: Reinhard Bendix, in international Encyclopedia of the social Sciences, Volume, 16. pp-493-501, 1972..

2 - ibid

3 - Randal collins and michael Makowsky, the Discovery of Society, Randon House, pp. 113-120, 1978.

4 - Ibid

5 - Max weber, the theory of social and Economic organization, translated by: M.Henderson and talcott parsons pp. 8-18, 1974.

6 - Ibid, p. 27.

7 - Ibid, p 30.

8 - Ibid, p. 32.

9 - Coser and Rosenberg, sociological theory, p. 69, 1969.

10 - Max weber, the theory of social and Economic organization, p. 115-1947.

11 - Stanislav anderseki, Max weber, capitaliam, Bureaucracy and Religion George Allen and unwin, pp. 21-5, 1983.

12 - The discovery of society, p. 116.

13 - Ibid, 114.

14 - Ibid, 115-125.

15 - Max weber, Economy and society, Volume 1, tubingen, pp. 1-14, 1974.

16 - Ibid, 26-30.

17 - Ibid; 90-150.

18 - The discovery of society, pp. 125-27.

19 - Tom Bottomore and Robert Nisbet, A history of sociological Analysis, Heinemann, pp. 149-162, 1979.